

پیش‌خواب

نظر و گذری بر «فرازهایی از تأکیدات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره نماز شب»

«سحر»، فرصتی برای خلوت و محاسبه

■ سمانه صادقی



اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که در عنوان خویش آورده است، «فرازهایی از تأکیدات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره نماز شب» را

باز می‌خواند. این پژوهش از سوی مؤسسه ایمان جهادی «صهبا»، انجام و منتشر شده است. تارنمای ناشر طی یادداشتی در باب مضمون و محتوای این تحقیق، نکات بی‌آمده‌را از نظر دور نداشته‌است: «کتاب نماز شب، فرازهایی گردآوری شده از سخنان حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای است که حول یک محور اصلی شکل گرفته‌اند: عبادت سحر به‌عنوان یکی از پایه‌های معنویت. متن از همان ابتدا روشن می‌کند که موضوع فقط یک عمل مستحب فردی نیست، بلکه با خودسازی، استقامت، حضور قلب، اخلاص و حتی کیفیت زیست روزانه پیوند دارد. در این مجموعه، نماز شب نه به‌صورت یک توصیه جد‌الافتاده، بلکه به‌عنوان بخشی از یک تربیت درونی مطرح شده است؛ تربیتی که انسان را به محاسبه نفس، خلوت با خدا و مراقبت مداوم از حال معنوی فرامی‌خواند. کتاب نماز شب؛ از پخش‌های کوتاه و متعددی تشکیل شده که هر یک از زاویه‌ای مشخص به موضوع نزدیک می‌شوند. عنوان‌هایی مانند: اشراق واقعی، یاد دعا و نوافل تاوج، اشاره قرآن، اوقات فراغت، تأثیر دعا در نوافل، آثار نماز شب، صبر و اراده، مراقبت، رقابت معنوی، قضای نماز شب و اخلاص در عمل نشان می‌دهند که این اثر فقط در بی بیان احکام یا فضیلت‌های مشهور نیست.

متن گاهی به آیات و روایات تکیه می‌کند، گاهی از تجربه‌سلوکی و اخلاقی سخن می‌گوید و گاهی



▼ **تیر ۲۷ ۱۳۹۴**، مصادی امام‌خمینی رهبر شهید انقلاب اسلامی در حال اقامه نماز عیدفطر

نماز شب را در نسبت با زندگی پر مشغله، ضعف اراده، غفلت روزمره و نیاز به بازسازی درون توضیح می‌دهد. در پایان نیز شیوه خواندن نماز شب و برخی مستحبات آن آمده است. نقل قول‌هایی درباره امام‌خمینی و حاج‌قاسم سلیمانی هم به کتاب حال‌وهوایی الگومحور داده است، یعنی موضوع فقط در حد مفهوم باقی نمی‌ماند و در قالب نمونه‌های زیسته هم دیده می‌شود... کتاب نماز شب، مجموعه‌ای از گفتارها و نقل‌قول‌هاست که می‌کوشد جایگاه نافله شب را در زندگی معنوی روشن کند. متن از اینجا آغاز می‌شود که انسان در شلوغی روز، کمتر فرصت خلوت و بازگری در درباره امام‌سحر می‌تواند زمان این بازگشت باشد. سپس با استناد به آیات، روایات و نمونه‌هایی از سیره‌عالمان و چهره‌های شناسخته شده، از اثرات نماز شب رب اخلاص، اراده، محاسبه‌نفس، دوری از غفلت و حتی جبران کسستی‌های روز بسخن می‌گوید. بخش پایانی نیز به کیفیت خواندن نماز شب، نماز شفع و وتر و برخی ذکرها و آداب مربوط به آن اختصاص دارد. دلایل خواندن کتاب نماز شب، مجموعه‌ای از توان اینطور خلاصه کرد: این کتاب نماز شب را فقط به‌عنوان یک عمل عبادی معرفی نمی‌کند و پیوند آن را با اراده، اخلاص و مراقبت از نفس نشان می‌دهد/خواننده با مطالعه این کتاب، می‌تواند نگاه دقیق‌تری به جایگاه سحر در میان مشغله‌های روزانه پیدا کند/این اثر مجموعه‌ای از آیات، روایات و فرازهای توضیحی را کنار هم آورده است تا موضوع از چند زاویه دیده شود/پیش‌های کوتاه و عنوان‌دار کتاب امکان می‌دهد تا هر موضوع، از صبر و اراده تا محاسبه نفس، به صورت جداگانه دنبال شود/این کتاب به کیفیت خواندن نماز شب و برخی آداب و ذکرهای آن هم پرداخته است و فقط در سطح کلیات نمی‌ماند/احضور نمونه‌هایی از سیره‌شخصیت‌های دینی و انقلابی، بحث‌را از حالت انتزاعی بیرون می‌آورد و ملموس‌تر می‌کند...»

خارجیخ

تاریخ ۸۸۵۳۳۰۶۰



«سیره شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی»

در آیینه روایت و درایت رهبر شهید انقلاب اسلامی

دور از رفتارهای آقازاده وار

در نهضت حضوری مؤثر داشت

■ **محمد رضا کائینی**

در سال جاری تمامی مناسبت‌های انقلاب اسلامی، تحت الشّماع رویداد تلخ و محنت بار شهادت حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (قده) قرار دارد و بـِـا آن باز خوانی و نسبت سنجی می‌شود. چهلمین و نهمین سالروز شـِـهادت آیت‌الله حاج سیدمصطفی خمینی فرزند دانش‌ور و مجاهد حضرت امام خمینی نیز چنین شـِـرایی دارد. در مقال بی‌آمده، گفت و شنود کمتر خواننده شده رهبر شهید در باب سیره آن روحانی والامقام در مورخه ۶۲/۷/۲۰ مورد خوانش تحلیلی قرار گرفته است؛ امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را ر مفید و مقبول آید.

■ ■ ■

■ **آشنایی با فرزند امام، قبل از مهاجرت به شهر قم**

آغاز آشنایی رهبر شهید انقلاب اسلامی با آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، به دوران پیش از مهاجرت تحصیلی ایشان به شهر قم بازمی‌گردد. دوره‌ای که فرزند گرامی امام‌خمینی به مشهد مسافرت‌هایی انجام و تکاپو و فضل وی معاشران را تحت تأثیر قرار می‌داد:

«آشنایی من با مرحوم حاج‌اقامصطفی خمینی (ره) از دیر زمان سابقه دارد، یعنی از زمانی که من هنوز برای تحصیل به قم نرفته بودم، ایشان را می‌شناختم و با او آشنا بودم. ایشان طلبه فاضلی بودند و خیلی از سال‌ها در تابستان، برای زیارت به مشهد می‌آمدند و من در مشهد ایشان را می‌دیدم و می‌شناختم که شخصی فاضل و معتقد و طلبه و هوشمندی هستند. بعد هم که به قم آمدم با ایشان از نزدیک بیشتر آشنا شدم. این آشنایی مجدد در قم را دقیقاً به یاد ندارم از کی و کجا بوده، اما می‌دانم که در اولین ماه‌ها یا اولین سال ورودم بودم که این آشنایی خیلی صمیمانه و گسترده شد. بارها ایشان به اتاق من – که در مدرسه جنتیه بود – می‌آمدند و یکی دو نفر از دوستانشان هم غالباً در این دیدارها با ایشان بودند و من همیشه از فضل و معنویت و اخلاق این بزرگوار، محظوظ و مستفیض می‌شدم...»

■ **مطلقاً رفتارهای ناشی از آقازادگی نداشت** آنچه پیش از هر خصلت دیگر در چشم قائد شهید و در باب زندگی بورا رجند امام بزرگ آمده، خصال اخلاقی و عبادی اوست تا جایی که کردار وی را از بسیاری از فرزندان علمای وقت متفاوت می‌بیند و در تبیین آن اظهار می‌دارد:

«ایشان اخلاقیات جالب و مخصوصی داشتند. اولاً خیلی پارسا و بی‌اعتنا به ظواهر و زخارف دنیوی بودند. برعکس کسانی که مثل ایشان، در حوزه از معروفیتی بر خوردار بودند و پدرشان متشخص بود و به قول معروف بین طلبه‌ها «آقازاده» بودند و در وضعیت لباس و ریش و حرکات و منزل و غیر ذلک احساساتی داشتند که آقازاده بودنشان را مشخص می‌کرد، اما مر محوم حاج‌اقامصطفی مطلقاً رفتارهای ناشی از آقازادگی نداشتند، یعنی نه لباس‌شان و نه عبای‌شان و نه کفش‌شان و نه زندگی خصوصی‌شان و نه خانه‌شان، مطلقاً هیچ بوی آن تفاخر آقازادگی را نمی‌داد. آن زمانی که

ایشان از دواج کرده بودند – که من اوایل از دواجشان در قم نبودم – امام از همان منزل خودشان، یک حیاط کوچک ۴۰- ۵۰ متری که ظاهراً دارای دو اتاق بیشتر نبود، جدا کرده بودند و این منزل حاج‌اقامصطفی بود تا بعدها که امام رفت و آمدشان زیاد شده بود و در زمان مبارزه، از این حیاط به عنوان بیرونی امام استفاده شد. در همان زمان، حاج‌اقامصطفی خانه‌ای اجاره کرده بودند که حیاط خیلی متوسطی بود و ایشان زندگی خیلی معقری داشتند که البته به خواست خودشان بود. حتی در نجف هم شنیدم که همین وضع ادامه داشت تا آخر و این اواخر، یعنی در هنگام بودن ایشان در نجف، اینطور زندگی کردن شدت هم پیدا کرده بود. از خصوصیات دیگر او تواضع بود که در بسیاری از اوقات نسبت به کسانی که از خودشان، هم سنا و هم علماً پایین‌تر بودند، تقدم به سلام می‌کردند و اصلاً هیچ نشانه‌ای – حتی به این خصوصیت را هم داشت که واقعاً فوق‌العاده بود. از دیگر خصوصیات ایشان، این است که اهل معنویت، عبادت و نماز شب بودند. من بارها اتفاق می‌فاد که با ایشان باشم و مثلاً شب را در یک جا می‌گذرانیدم، تهجدشان را دیده بودم و



ف

رهبر شهید: «وقتی کسی به شخصیت

بزرگی مانند ام‌ام نزدیک و در این

حد از هوش و استعداد هم باشد،

طبیعتاً روی روند مبارزه اثر می‌گذارد.

با این همه وقتی حاج آقامصطفی در بیست امام حضور پیدا می‌کرد،

در میان جمعیت می‌نشست و مثل

یک طلبه معمولی بود! یعنی کسی

که ایشان را نمی‌شناخت، تصور

نمی‌کرد این آدم پسر برجسته امام

و صاحب این بیت باشد که همه به خاطر او به اینجا آمده‌اند...»

شاید بتوانم بگویم از دفعات بسیار مکرری که با هم بودیم و شب را تا صبح یک جا می‌گذرانیدم، هیچ وقت اتفاق نیفتاد که ایشان نماز شب نخوانده باشند. نماز شب می‌خواند و اعتقادش هم در مورد نماز شب این بود، یعنی فتوای فقهی خودش این بود که هشت رکعت نماز شب را می‌شود از هر یک از نمازهای مستحبی مشخص دیگر انتخاب و مشخص کرد، یعنی آن هشت رکعت را چون اسم مشخصی ندارد، لازم نیست که ما حتماً دو رکعت دو رکعت به جا بیاوریم؛ باید هشت رکعت نماز بخوانیم ولو یک نماز مستحبی و مثلاً اگر نماز مستحبی دیگری هم باشد که منطبق بر این هشت رکعت باشد، مانعی ندارد و می‌خوانند. اهل نافله بودند، اهل تهجد بودند. از لحاظ مسائل عبادی، مرد متعددی بودند و در این اواخر که من ایشان را سال‌ها بود ندیده بودم (یعنی از هنگام تبعیدشان به ترکیه و سپس نجف، من دیگر ایشان را زیارت نکرده بودم تا هنگام شهادتشان)، شنیدم که در این اواخر خصوصیات عبادیشان زیاد هم شده بود، یعنی در اکثر روزها روزه می‌گرفتند و زهد و تقوای بیشتری در حالاتشان مشهود شده بود...»

■ **او در منقول و معقول، یقیناً مجتهد و صاحب‌نظر بود**

مکات علمی شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، مورد اتفاق تمامی افرادی است که آن بزرگ را از نزدیک درک کرده‌اند. راوی شهید نیز که تا پیش از تبعید وی از ایران با او در سرآورده نزدیک قرار داشت، بر این باره خاطرنشان ساخته است: «ایشان بسیار با استعداد بودند؛ مضافاً بر اینکه کار علمی هم به این استعداد افزوده شده بود و تا توجه به اینکه بین ما طلبه‌ها از قدیم گفته می‌شد، آن کس با استلانی که استعداد زیاد دارند، به اتکانش استعدادشان خیلی اهل تلاش علمی نیستند، ایشان اینچور نبودند، یعنی هم مستعد و با ذکاوت بودند و هم کار می‌کردند. حاج آقا مصطفی با اینکه در دوشان نزدیشان نشست‌های دوستانه داشتند و همه رفقا و دوستان می‌دانستند که ایشان دیدارهای دوستانه دارند، اما هیچ وقت اتفاق نمی‌افتاد که این نشست‌ها، به کارهای درسی‌شان لطمه وارد کند. ایشان در اتاق خودشان، شبها را تا دیروقت مطالعه می‌کردند. بنابراین از لحاظ علمی، واقعاً یک برجستگی پیدا کرده بودند. در آن سال‌هایی که من به قم رفته بودم، یعنی بسال ۳۷ به بعد، حاج‌اقامصطفی به عنوان یکی از فضایی ممتاز قم شناخته می‌شدند؛ همه ایشان را به عنوان یک فرد فاضل می‌شناختند و در برهه‌ای از زمان که ایشان به درس فقه امام می‌آمدند، از اشکان کنندگان آن درس بودند. چقدر باشکوه و جالب بود مشاهده این پدر و پسر، وقتی که پدر در مسند تدریس برای حدود شاید هزار نفر طلبه نشستند بودند و این پسر که یکی از برجسته‌ترین شاگردهای این حوزه محسوب می‌شد و همانطور که در حوزه‌ها رسم است، گاهی طلبه مطالبی که به ذهنش می‌رسد، به عنوان اشکال بر حرف‌های استاد یا به عنوان تأیید حرف‌های استاد اظهار می‌کند. گاهی بین استاد و شاگرد بگومگوهایی پیش می‌آمد و من که گاهی نزدیک نشسته بودم، می‌دیدم هنگامی که حاج اقامصطفی می‌خواستند اشکال کنند،



د

رهبر شهید: «حاج آقا مصطفی، راوی و شاهد نزدیک حادثه دستگیری امام خمینی در ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ بود. هنگامی که امام را دستگیر کردند، ایشان اولین کسی بود که فریاد را بلند کرد و مردم قم را در جریان گذاشت. این فریاد رسای حاج آقامصطفی بود که به آنان گفت: امام‌شان را برده‌اند.... او مردم را به هیجان آورد و از آن پس، کانون مبارزه از همانجا شروع شد که حاج آقامصطفی در میان جمعیت حاضر می‌شد...»

چون غالباً عقب جمعیت می‌نشستند، یک جور مخصوصی روی پا نیم‌خیز می‌شدند و با صدای بلند شروع می‌کردند به اشکال کردن که خیلی منظره باشکوه و هیجان‌انگیزی بود. خلاصه اینکه ایشان عالم بودند، فاضل بودند و یقیناً مجتهد و مدرس هم بود. فقط هم در منقول و فقه و اصول و از این قبیل درس نمی‌گفتند، بلکه در معقول هم استناد بودند، یعنی فلسفه خوانده بودند و درس فلسفه هم می‌گفتند و در این مقوله نیز یک عده شاگرد داشتند. به هر حال در آن دورانی که مادر قم بودیم، حاج‌اقامصطفی یکی از چهره‌های فاضل و موفق بودند. بعدها که ایشان به نجف رفته بودند، من شنیدم که توفیق کار بیشتری هم پیدا کرده بودند. تألیفات زیادی در فقه و اصول و تفسیر دارند وای کاش صاحب همتی پیدا می‌شد تا این تألیفات را سرجمع و پیراسته کند و آن مقداری را که برای عموم مردم قابل استفاده است، به زبان فارسی برگرداند؛ اما افرادی هم که برای فضلا و علما و اهل تحقیق مفید است، به زبان عربی منتشر کند تا آن‌شاء‌الله در مجامع علمی، حضور آن شهید عزیز و عالم تأمین شود...»

■ **او برخی از اعلامیه‌های پدر را تکثیر می‌کرد**

اندیشه و رفتار سیاسی فرزند پرآوازه رهبر کبیر انقلاب، فصلی مهم و در خور خوانش در حیات اوست. وی به رغم آنکه خود مجتهد و صاحب نظر بود، از آغاز نهضت اسلامی چون سربازی پراگیزه در کنار پدر قرار گرفت و به خدمت این حرکت تاریخ ساز درآمد: «از لحاظ سیاسی، مرحوم حاج اقامصطفی فرد فوق‌العاده با استعدادی بودند. در هر کاری و در هر رشته‌ای که وارد می‌شدند، آن استعداد و هوشمندی فوق‌العاده در ایشان محسوس بود و در آن کار خودشان را نشان می‌دادند. در زمینه‌های سیاسی، البته قبل از مبارزات نهضت اسلامی اخیر من از سابقه ایشان که اهل مسائل سیاسی باشند، اطلاع ندارم. اگر هم بوده، من در جریان نبوده‌ام، اما بعد از آنکه همه روحانیت قم به تبع امام وارد میدان مبارزه شدند و امام محور این مبارزه قرار داشتند، ایشان هم که فرزند امام بودند، مثل همه وارد مقولات سیاسی و مبارزه شدند و مسائل سیاسی را بسیار خوب می‌فهمیدند. یادم می‌آید که ایشان، حتی برخی از اعلامیه‌های امام را تکثیر می‌کردند. در همان اواخر سال ۴۱ و اوایل سال ۴۲، بعضی از اعلامیه‌های امام را یک معانی و تفاسیری می‌کردند که خیلی جالب و شیوا بود. آدم می‌دانست که این حرکت را دوست می‌دارند و می‌دانند که همین راه درست است. درک سیاسی خوبی داشتند. البته متأسفانه دوران زندگی سیاسی‌شان در ایران، کوتاه بود و من خیلی نتوانستم در این دوران ایشان را درک کنم. یک سال و نیم حدوداً از اول مبارزه یعنی اواخر سال ۴۱ تا اواسط سال ۴۳، تقریباً حدود دو سال بود، ولو مقداری که من می‌دانستم، بسیار درک سیاسی ایشان بالا، واقع‌بینانه و تیز بود...»

■ **چند و چون نقش آفرینی در کنار پدر** بی تردید چگونگی نقش آفرینی شهید سیدمصطفی خمینی در نهضت اسلامی و در کنار پدر با دیگر شخصیت‌ها متفاوت بود. این امر با تمامی دقایق و ظرایف خویش، اینگونه از سوی شهید خامنه‌ای مورد روایت و تحلیل قرار گرفته است:

«نقش ایشان در این زمینه، به دو بخش تقسیم می‌شود: یک قسمت قبل از حوادث ۱۵ خرداد است که ایشان به عنوان یک شخصیت فاضل، باسواد، فهیم و با ذکاوت در دستگاه امام بودند. این طبیعی است کسی که درویر شخصیت بزرگی مثل امام باشد و در این حد از استعداد و هوش هم باشد، روی جهت‌گیری‌ها و روند کار مبارزه اثر می‌گذارد و لذا وجود ایشان مؤثر و حضورشان در دوران مبارزه و در ایجاد شور، مبارزه، همواره در بیت امام مشهود بود. ضمناً لازم است در همینجا این مطلب را بگویم که وقتی ایشان در بیت امام حضور پیدا می‌کردند، داخل جمعیت می‌نشستند و مثل یک طلبه معمولی بودند؛ یعنی کسی که ایشان را نمی‌شناخت، تصور نمی‌کرد این آدم پسر برجسته امام و صاحب این بیت باشد که همه به خاطر او و به احترام او به اینجا



||| روزنامه جوان | شماره ۷۳۳۰ |||

آمده‌اند. از زمانی که مبارزه شروع شد، منزل امام محل رفت‌وآمد بود و طلاب و فضلا از تهران و کسانی که در کوران مبارزه بودند، مرتب به این خانه در رفت‌وآمد بودند و اعلامیه‌های امام که تکثیر می‌شد و پلی کبی شده‌اش به بیت امام می‌آمد، در آنجا بین افراد توزیع می‌شد. لذا در داخل خانه امام و بیرونی آن، فعالیت زیادی انجام می‌گرفت و هر وقت ما آنجا می‌رفتیم – که غالباً هم از هر فرصتی استفاده می‌کردیم و هر روز تقریباً به منزل امام می‌رفتیم – آنجا محل بحث بود و بحثهای سیاسی می‌شد، یعنی یک کانون مبارزه بود که البته خود امام در میان جمع نبودند، اما در اتاق خودشان ملاقات‌هایی با ایشان انجام می‌گرفت و این ملاقات‌ها گاهی خصوصی و گاهی هم عمومی بود، اما منهای ملاقات با امام، این جمع در بیرونی بیت مرتب حضور داشتند و حاج اقامصطفی هم در این جمع بودند. من از خاطر نمی‌برم آن منظره نشستن حاج اقامصطفی را. بر خلاف غالب انبای آقایان علما و بزرگان – که معمولاً یک حالت صاحب خانگی و محور شدن پیدا و افراد را به خودشان جذب و با تحکم رفتار می‌کنند (در بین آن بیتی که ما آن وقت‌ها می‌دیدم، یک چنین چیزهایی معمول بود) مطلقاً از حاج‌اقامصطفی در بیت امام، با آن همه شلوغی و رفت‌وآمد و رونقی که این بیت داشت، چنین چیزهایی مشهود نبود، در حالی که حضور ایشان در آنجا محسوس بود، چنانکه خط می‌دادند، رأی و نظر می‌دادند و قاعدتاً هم با امام صحبت می‌کردند و ما‌ها هم که مرتب به آنجا رفت‌وآمد داشتیم، همیشه نظرات‌شان را می‌شنیدیم، اما مطلقاً آقازاده‌وار رفتار نمی‌کردند و تنها به بیان نظرات خود می‌پرداختند، اما نقش دیگر ایشان، بعد از حادثه ۱۵ خرداد بود. حاج اقا مصطفی، راوی و شاهد نزدیک حادثه بودند. هنگامی که امام را دستگیر کردند، اولین کسی بودند که فریاد را بلند کردند و مردم قم را در جریان گذاشتند. این فریاد رسای حاج اقامصطفی بود که مردم را برانگیخت و آنها به هوش آمدند، بیدار شدند و فهمیدند که چه حادثه‌ای واقع شده و امام‌شان را برده‌اند. البته من آن وقت در قم نبودم، یعنی در مأموریت بودم تا مسائل قم را در منبر بیان کنم، اما شنیدم مردم در صحن قم جمع می‌شدند و چند نفر از طلبه‌های فعال، جوان و مبارز و همچنین چند نفری از کسبه قم – که به نام و نشان معروف هستند – آن اجتماع را از لحاظ شعار و غیره هدایت می‌کردند. در این بین حاج اقامصطفی روی منبر می‌آمدند و حضور ایشان در صحن، آن هم در حالی که از در و دیوار خون و آتش می‌بارید، واقعاً حرکت عجیبی بود. به‌طوری که نقل می‌کنند، مردم را به هیجان آورده بودند و کانون مبارزه از همان جایی شروع می‌شد که حاج اقامصطفی در صحن و در میان جمعیت حاضر می‌شدند. خلاصه اینکه حاج اقامصطفی، این مرد شجاع، حقاً انصافاً این شایستگی را داشتند که ما او را فرزند یک چنین مرد عظیم و چهره بزرگی بدانیم؛ شجاعتش را داشتند که در موضع پسر امام ظاهر بشوند، چنانکه بعدها هم به همین خاطر به زندان رفتند و مدتی در زندان بودند. به نظرم بعد از حادثه ۱۵ خرداد یا بعد از تبعید امام بود که ایشان مدتی هم در زندان بودند. حتی آن مدتی که در قم بودند، دستگاه شدیداً روی ایشان حساسیت داشت، به حدی که از وجود حاج اقامصطفی خائف بود. زندان رفتن هم برایشان تأثیری نگذاشت، چون حاج اقامصطفی آدمی نبود که از زندان بشکند، بلکه زندان او را هر روز آب دیدن‌تر می‌کرد. بنابراین دستگاه مجبور شد ایشان را تبعید کند. در تمام مدتی که امام بعد از ۱۵ خرداد بازداشت شدند و پس از بازداشت، ایشان را آوردند در منزلی که در آن با همه خانواده‌شان تقریباً محصور بودند؛ حاج اقامصطفی هم در خدمت امام بودند...»

■ **و خاطره‌ای شیرین** ختام سخن شهید آیت‌الله خامنه‌ای در باره شهید آیت‌الله سیدمصطفی خمینی، دیدار شیرینی است که با امام‌خمینی و فرزند نام‌آورش، پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۴۲ و در منزلی تحت نظر ساواک انجام داده است؛ رویدادی که تا پایان حیات برای او روح نواز و موجب انبساط خاطر بود: «من خاطره خیلی لذت‌بخشی از سال ۴۲ دارم و آن این است که وقتی از زندان آزاد شدم، خیلی مشتاق بودم که بروم و امام را زیارت کنم. آدم با زحمت منزل امام را – که در قیطریه شیرمان بود – پیدا کردم. وقتی به آنجا رسیدیم، دیدم پاسبان‌ها هستند و نمی‌گذارند کسی خدمت‌شان برود. خیلی ساده به پاسبان‌ها گفتم من از زندان آزاد شدم و شاگرد امام هستم؛ اصرار یدم که می‌خواهم بروم و ایشان را زیارت کنم. یکی از آنها مخالفت و دیگری موافقت کرد. بالاخره پس از اصرار زیاد، با ۱۰ دقیقه ملاقات موافقت کردند. گفتم باشد تا بیت امام، با عجله دویدم و در دم، حاج اقامصطفی را رابار کردند. دیدن حاج‌الدرم آنجا بعد از مدتی که ایشان را ندیده بودم، خیلی برای من جالب بود. رفتم خدمت امام. دقایقی خدمت امام بودم و آدم بیرون و قدری هم با حاج اقامصطفی صحبت کردم. به هر حال لحظات در خدمت‌شان بودند که این جزو آن لحظات حساس زندگی امام محسوب می‌شود. بعد هم که امام را به ترکیه تبعید کردند، سال‌های متمادی در خدمت امام بودند تا هنگام شهادت...»